



دانشگاه زنجان

فصلنامه تأملات اخلاقی

دوره چهارم، شماره اول (پیاپی ۱۳)، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۵۵-۷۱.

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۱۵۹

شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۴۸۱۰



مقاله پژوهشی 10.30470/er.2023.561881.1165

بررسی استدلال عدم تأثیر علی و ویژگی های اخلاقی و استفاده آن بر ضد واقع گرایی اخلاقی

محسن باقری^۱، سید احمد فاضلی^۲

چکیده

یکی از استدلال‌هایی که هم به سود واقع گرایی اخلاقی قوی مطرح می‌شود و هم بر ضد آن، استدلال تأثیرات علی و ویژگی‌های اخلاقی است؛ به این معنا که آیا ویژگی‌های اخلاقی تأثیری علی در دنیای بیرونی و مادی دارند تا واقعیت آنها اثبات شود یا نه؟ اولین کسی که این استدلال را بیان کرده است، گیلبرت هارمن است که ویژگی‌های اخلاقی را فاقد تأثیر علی می‌داند. همچنین شیفر لاندو تقریری هستی‌شناسانه از آن بدست داده و آن را بررسی کرده است. در این مقاله به بررسی استدلال هارمن و لاندو و اشکالاتی که بر آنها وارد شده است، پرداخته‌ایم و نتیجه بدست آمده این است که استدلال کسانی که ویژگی‌های اخلاقی را فاقد تأثیر علی می‌دانند، دارای اشکالات مهمی است و قابل دفاع نیست. همچنین با تبیین‌هایی می‌توان از دارا بودن تأثیر علی برای ویژگی‌های اخلاقی دفاع کرد و از آن به سود واقع گرایی بهره برد.

واژه‌های کلیدی: واقع گرایی اخلاقی، تأثیر علی و ویژگی‌های اخلاقی، تبیین علی اخلاقی، گیلبرت هارمن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۰۷

۱. دانشجوی دکتری، گروه اخلاق، دانشکده الاهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. bagheri67mohsen@gmail.com

۲. استادیار گروه اخلاق، دانشکده الاهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. ahmad.fazeli@gmail.com

مقدمه

مسئله اصلی در این مقاله این است که آیا ویژگی‌های اخلاقی دارای تأثیرهای علی در عالم هستند تا بتوان از این رهگذر معتقد به واقع‌گرایی اخلاقی بود یا خیر. این راه همان رسیدن به علت از راه وجود معلول است. می‌خواهیم بدانیم آیا چیزی در عالم هست که معلول انحصاری ویژگی‌های اخلاقی باشد یا خیر؟ صورت منطقی بیان فوق این چنین است:

(۱) پدیده «الف» واقعی است؛

(۲) پدیده «الف» معلول انحصاری ویژگی اخلاقی «ب» است.

(۳) پس ویژگی اخلاقی «ب»، تنها علت قابل تصور برای پدیده «الف» است.

(۴) پس ویژگی اخلاقی «ب» باید واقعیت داشته باشد تا تأثیر علی بگذارد.

با توجه به مطلب اخیر دو نکته باید توضیح داده شود: اول اینکه واقع‌گرایی اخلاقی چیست و چه مؤلفه‌هایی دارد؟ دوم اینکه ارتباط واقعی بودن چیزی با علت بودن آن چیست؟

واقع‌گرایی اخلاقی در برابر دو نظریه دیگر یعنی پوچ‌گرایی و برساخت‌گرایی واقع می‌شود. توضیح اینکه در ارتباط با ویژگی‌های اخلاقی سه فرض قابل تصویر است:

الف) نیهیلیسم یا پوچ‌گرایی: در این دیدگاه واقعیت اخلاقی به هیچ نحوی وجود ندارد. ناشناخت‌گرایان معتقد به چنین دیدگاهی درباره ویژگی‌ها و حقایق اخلاقی هستند. آنها مدعی‌اند که گزاره‌های اخلاقی از سنخ باور نبوده و صدق و کذب‌پذیر هم نیستند و از هیچ واقعیت خارجی خبر نمی‌دهند؛ چراکه هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد.

ب) برساخت‌گرایان: برساخت‌گراها وجود واقعیات و حقایق اخلاقی را رد نمی‌کنند، بلکه به تعبیر شیفر لاندو حقایق اخلاقی را محصول یک عملگر سازنده^۱ می‌دانند (Shafer-Landau, 2003, p.14)؛ یعنی حقایق اخلاقی اموری هستند که توسط انسان‌ها یا فرهنگ‌ها و ... ساخته شده‌اند و هر گاه این عوامل سازنده از بین بروند، حقایق اخلاقی هم دیگر وجود نخواهند داشت.

ج) دسته سوم واقع‌گرایان هستند که قائل به واقعیت داشتن حقایق اخلاقی به صورتی دیگر غیر از آنچه برساخت‌گرایان می‌گویند، هستند. از جمله ویژگی‌های واقع‌گرایی این است که حقایق اخلاقی را مستقل از دیدگاه انسان‌ها می‌داند (Shafer-Landau, 2003, p.14-15).

به صورت کلی آنچه در مباحث معاصر فرا اخلاق به عنوان مؤلفه‌های اصلی واقع‌گرایی اخلاقی ذکر می‌شود، امور زیر است:

الف) گزاره‌های اخلاقی گزاره‌های توصیفی و اخباری هستند.

(ب) حداقل برخی از گزاره‌های اخلاقی صادق هستند (Sayre-McCord, 1988, P.22).

برخی علاوه بر این دو شرط، شرط سوم را نیز اضافه کرده‌اند:

(ج) ویژگی‌های اخلاقی اموری مستقل از ذهن/دیدگاه هستند (Shafer-Landau, 2003, p.15).

به دیدگاهی که برای واقع‌گرایی شرط سوم را هم لازم می‌داند، واقع‌گرایی قوی^۱ گفته می‌شود (FitzPatrick, 2008, p. 161-162).

مسئله تأثیر علی و ویژگی‌های اخلاقی می‌تواند واقع‌گرایی قوی را ثابت کند. برای نسخه ضعیف‌تر واقع‌گرایی تفاوتی میان وجود یا عدم تأثیر علی و ویژگی‌های اخلاقی وجود ندارد؛ چراکه تأثیر علی جایی مطرح می‌شود که امری مستقل بخواهد علت امر دیگری باشد. در حالیکه واقع‌گرایی که قائل به استقلال ویژگی‌های اخلاقی از ذهن/دیدگاه نیست، یعنی برساخت‌گرا، ویژگی اخلاقی را چیز مستقلی نمی‌بیند که بخواهد علت واقع شود.

واقع‌گرایی تقسیم‌بندی دیگری نیز دارد که در مواجهه با استدلال تأثیرات علی پاسخ‌های متفاوتی می‌دهند. برخی از واقع‌گرایان طبیعت‌گرا^۲ هستند. طبیعت‌گرایان معتقدند ویژگی‌های اخلاقی حقایق طبیعی هستند و واقعیت دارند؛ البته در معنای طبیعی بودن ویژگی‌های اخلاقی اختلاف وجود دارد: برخی گفته‌اند حقایق طبیعی چیزهایی هستند که یا از طریق علم به دست آمده یا حداقل با نتایج علمی سازگار باشند (Sayre-McCord, 2015)؛ دسته‌ای از طبیعت‌گرایان (یعنی تحویل‌گرایان)^۳ ویژگی‌های اخلاقی را قابل تحویل به امور طبیعی دیگری می‌دانند. در مقابل، افرادی مثل جورج مور معتقدند که ویژگی‌های اخلاقی قابل تحویل به ویژگی‌های طبیعی دیگر نیستند. در مقابل، ناطیعت‌گرایی مدعی این است که ویژگی‌های اخلاقی دارای واقعیتی غیرطبیعی هستند. ناطیعت‌گرا معتقد است که در خارج دو نوع واقعیات وجود دارند، یکی واقعیات طبیعی و دیگری اخلاقی (Shafer-Landau, 2003).

مسئله مهم این است که چه ارتباطی میان علت واقع شدن چیزی برای چیزی با واقعی بودن آن وجود دارد؟ آیا علت واقع شدن برای چیزی شرط لازم و کافی برای واقعی بودن علت است یا خیر ممکن است چیزی واقعی باشد، اما علت واقع نشود؟ از آنجایی که این موضوع بحثی مستقل در متافیزیک و فلسفه است، به‌طور مفصل وارد آن نمی‌شویم و تنها به بیان نکاتی در این زمینه بسنده می‌کنیم. به نظر می‌رسد بدیهی است که اگر چیزی علت امری که واقعیت آن معلوم است باشد، آن شیء اول هم واقعیت دارد؛ چراکه نمی‌شود چیزی واقعیت نداشته باشد، اما علت برای امری واقعی قرار گیرد. در بررسی و بحث در مورد استدلال جیگون کیم خواهیم دید که او بر اساس مبانی‌ای که دارد، معتقد به این می‌شود که ممکن است چیزی علت (تبعی) واقع شود، اما واقعیت نداشته باشد؛ اما در مورد

1. Robust ethical realism
2. moral naturalism
3. Reductivism

عکس قضیه، برخی مدعی این هستند که اگر چیزی هیچ تأثیر علی در عالم نداشته باشد، واقعیت ندارد. این مطلب نیز قابل مناقشه است که در بحث‌های آینده روشن خواهد شد.

از سوی دیگر، گفته شده است که برای فهمیدن اینکه چیزی تأثیر علی دارد، لازم است آن چیز در بهترین تبیین از پدیده‌ای در عالم، حضور جایگزین‌ناپذیر داشته باشد. از همین جاست که بحث حاضر با بحث فلسفی «تبیین» ارتباط پیدا می‌کند.

۱. ماهیت تبیین

از زمان فلاسفه گذشته، همچون ارسطو و افلاطون، گفته می‌شد که برای اینکه وجود پدیده‌ای تبیین شود، باید علت آن ذکر شود. به تعبیر دیگر، راه شناخت ما نسبت به چیزی، شناخت علت آن است. البته تا قرن بیستم بحثی در ارتباط با ماهیت خود تبیین به وجود نیامده بود. در قرن بیستم عده‌ای مسئله «تبیین»، به خصوص تبیین‌های علی، را بحثی فراتر از علم دانستند و آن را نفی کردند؛ اما بعد از آن این نظر مورد انتقاد قرار گرفت و امکان و لزوم تبیین مورد تأکید قرار گرفت و از همین جا نیاز به بحث در ماهیت خود تبیین به وجود آمد (صادقی علی آبادی، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

نظریه‌های تبیین را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: نظریه‌های واقع‌گرا و ناواقع‌گرا. ناواقع‌گرایی از نظریه‌های همپل که جزء پوزیتیویست‌های منطقی بود، آغاز شد (Hempel, 1965, pp.229-331). ناواقع‌گرایان نگاهی معرفت‌شناختی به «تبیین» دارند. آنها می‌گویند تبیین‌ها لازم نیست همواره توصیف حقایق واقعی را کنند؛ بلکه آنها ابزاری برای سازماندهی به تجربیات انسان هستند. هدف از «تبیین» تنها تسهیل ساخت یک مدل تجربی ثابت است، نه ارائه توصیفی حقیقی از واقعیت. در مقابل، واقع‌گرایان حوزه تبیین - که طرفدار اولیه آن وسلی سی. سالمون است - معتقدند تبیین‌ها روایت‌گر موجودات واقعی‌اند و «تبیین» به معنای واقعی کلمه «توصیف واقعیت» است (Salmon, 1984, pp.206-229). پس نظریات معرفت‌شناختی بر خلاف نظریات واقع‌گرا، ارتباط ضروری خارجی‌ای بین تبیین‌شونده و تبیین‌کننده نمی‌بینند (Mayes, 2005, Brenner et-al, 2021).

نظریه‌پردازی در حوزه تبیین در فلسفه معاصر ادامه پیدا کرده است و نظریه‌های گوناگونی با زمینه‌های مختلف از جمله: رئالیسم علی (که از شاخص‌ترین آنها سالمون است)، تجربه‌گرایی ساختاری، طبیعت‌گرایی و واقع‌گرایی علمی پدید آمده‌اند.

یکی از کسانی که در زمره واقع‌گرایان در نظریه تبیین محسوب می‌شود، گیلبرت هارمن است. او نظریه «بهترین تبیین» را در زمینه استنتاج علی ارائه کرده است که در واقع آغاز بحث در مورد تأثیر علی ویژگی‌های اخلاقی نیز از همین جا بوده است (Harman, 1977, Ch. 1, pp. 3-9).

همانطور که قبلاً بیان شد، در بحث ما ادعا شده است که برای التزام به واقع‌گرایی اخلاقی لازم است تا ویژگی‌های

اخلاقی در تبیین‌های علی شرکت داشته باشند. البته با توجه به مطالب گذشته هدف از این بیان آن است که بدانیم ویژگی‌های اخلاقی نقش علی دارند و بر این اساس معتقد به واقعیت آنها شویم. نکته‌ای که در این باره باید به آن توجه کرد، تفکیک بین جنبه‌های هستی‌شناختی و جنبه‌های معرفت‌شناختی است. از اساس، بحث تبیین مربوط به شناخت انسان از وقایع عالم است؛ فلذا جنبه معرفت‌شناختی دارد؛ اما ربط آن به هستی‌شناسی زمانی است که نظریه واقع‌گرایانه در تبیین پذیرفته شود. بنابر چنین نظریه‌ای شرط لازم و کافی برای وجود چیزی شرکت کردن آن در بهترین تبیین است؛ به طوری که قابل حذف و جایگزینی نباشد. البته این ادعا یک ادعای حداکثری است. آیا هر آنچه در عالم وجود دارد، در تبیین‌های ما شرکت دارند؟ از اساس، ممکن است چیزی در عالم وجود داشته باشد که ما اطلاعی از آن نداریم. به تعبیر دیگر، عدم دلیل بر وجود چیزی، دلیل بر عدم وجود آن نیست. پس شرط لازم بودن قضیه فوق مورد تردید است؛ اما می‌توان شرط فوق را شرط کافی دانست؛ یعنی اگر چیزی به نحو غیر قابل حذفی در بهترین تبیین شرکت داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که آن چیز واقعی است؛ اما اگر چیزی چنین شرطی را تأمین نکند، مستلزم نفی واقعیت آن نیست، مگر اینکه دلیلی بر عدم وجود و واقعیت آن داشته باشیم. نکته دیگر اینکه تنها حضور در تبیین برای باور به واقعیت چیزی کافی نیست، بلکه باید تبیین را با علیت گره زد تا نتیجه مذکور حاصل شود.

برخی به کافی بودن شرط مذکور برای واقعیت داشتن امر مورد نظر اشکال کرده‌اند. بیان اشکال این است که با توجه به محدودیت‌های معرفت‌شناختی که انسان دارد، نمی‌توان از امری معرفت‌شناختی (یعنی حضور در تبیین‌های ما) به طور مستقیم نتیجه‌ای هستی‌شناختی بگیریم و بگوییم آن امر واقعی است. برای حل این اشکال دو راه پیشنهاد شده است:

الف) سعی کنیم محدودیت‌های معرفت‌شناختی مان را در مسئله حذف کنیم و به اصطلاح به معرفتی «از منظر خدا» برسیم. به نظر می‌رسد با توجه به محدودیت‌های ما انسان‌ها این راه حل را قابل تحقق نیست.

ب) برخی گفته‌اند با توجه به محدودیت معرفت‌شناختی مان، مدعای هستی‌شناختی مان را هم محدود کنیم؛ یعنی ادعا این گونه باشد: اگر ویژگی اخلاقی در یک تبیین خوب حضور داشته باشد، ما دلیل برای باور به این داریم که آن ویژگی واقعیت دارد (Sinclair, 2011, pp.10-11).

در ارتباط با استدلال بر اساس تبیین یا علیت چهار دیدگاه متفاوت اختیار شده است. دیدگاه اول متعلق به کسانی مثل هارمن است که ویژگی‌های اخلاقی را فاقد تأثیر علی یا نقش غیر قابل حذف در بهترین تبیین می‌دانند و در نتیجه واقعیت آنها را انکار می‌کنند. دیدگاه دوم از آن کسانی مثل استروجن است که با اشکال نقضی به هارمن، بیان می‌دارند که ویژگی‌های اخلاقی در بعضی از بهترین تبیین‌ها از امور طبیعی حضور دارند و در نتیجه باید واقعیت این ویژگی‌ها را پذیرفت. نظر دیگر این است که اگرچه ویژگی‌های اخلاقی در بهترین تبیین‌های علی نقش مذکور را ندارند، اما این باعث واقعیت نداشتن آنها نمی‌شود. شیفر لاندو از طرفداران این دیدگاه است. دیدگاه چهارم این است که

ویژگی‌های اخلاقی با اینکه دارای نقش حذف‌ناپذیر در تبیین‌های علی هستند، اما این دلیل بر واقعیت داشتن آنها و اعتقاد به واقع‌گرایی نمی‌شود.

۲. استدلال هارمن و شفرلاندو

هارمن در فصل اول کتاب خود با عنوان «ماهیت اخلاق»^۱ به مقایسه مسئله علم و اخلاق می‌پردازد. او ابتدا قابل آزمایش بودن قواعد اخلاقی را در قالب مثالی نشان می‌دهد. پزشکی در بیمارستان ناگهان با شش نفر حادثه دیده، که همگی در خطر مرگ قرار دارند، مواجه می‌شود. در میان آنها حال یکی از همه وخیم‌تر است. پزشک اگر همه امکانات را برای نجات او اختصاص دهد، می‌تواند او را نجات دهد، اما در این صورت پنج نفر دیگر خواهند مرد؛ اما اگر همان امکانات را برای همه پنج نفر استفاده کند، آنها زنده خواهند ماند و آن یک نفر که حالش وخیم‌تر بود، خواهد مرد. اینجا به نظر می‌رسد کار درست، گزینه دوم است و اصل بیشترین فایده توسط این آزمایش تأیید می‌شود. هارمن سپس مثال را تغییر می‌دهد. پنج نفر در حال مرگ را تصور کنید که هر یک نیازمند عضوی متفاوت از دیگری هستند و اگر عضو سالم به آنها نرسد، می‌میرند. از سوی دیگر همزمان در بیمارستان شخص کاملاً سالمی حضور دارد که برای آزمایشات روزانه آمده است و هیچ مشکلی ندارد. آیا پزشک می‌تواند اعضای او را به پنج بیمار پیوند بزند تا آنها از مرگ نجات یابند و این یک نفر فوت شود؟ نتیجه این آزمایش به وضوح رد اصل مذکور است. هارمن می‌گوید همانطور که مشاهده شد، در اخلاق هم می‌توان آزمایش‌هایی برای رد و اثبات اصول اخلاقی انجام داد، اما تفاوتی که با امور علمی وجود دارد این است که آزمایش‌هایی که در اخلاق صورت می‌گیرد، آزمایش‌های فکری است؛ در حالیکه در علوم تجربی می‌توان آزمایشات را در خارج از ذهن نیز انجام داد و در نتیجه، نتایج را، بر خلاف آزمایش‌های اخلاق، مشاهده عینی کرد؛ اما سؤال دیگر این است که آیا درستی و نادرستی را نیز در این آزمایش‌ها می‌توان مشاهده کرد؟ هارمن در ادامه بیان می‌کند که هیچ مشاهده‌ی خالصی نه در علم و نه در اخلاق وجود ندارد، بلکه مشاهده‌ها همه مبتنی بر تئوری‌ها و اصول کلی هستند که از قبل در ذهن مشاهده‌گر وجود دارند؛ مثلاً هنگامی که شما با صحنه‌ای مواجه می‌شوید که تعدادی بچه با ریختن نفت بر روی گربه آن را آتش می‌زنند، بلافاصله باور «این کار نادرست است» در ذهنتان حاضر می‌شود. از نظر مشاهده‌فیزیکی از قبل می‌دانید که سوختن چیست و ریختن ماده‌ی اشتعال‌زا و کبریت زدن به آن باعث سوختن می‌شود و ... از نظر اخلاقی هم می‌دانید که آتش زدن گربه عادلانه نیست و همچنین عمل ناعادلانه بد و نادرست است. علم و اخلاق تا اینجا تفاوتی ندارند. تفاوت در اینجاست که در علم نیاز به فرضیه‌هایی درباره‌ی برخی واقعیات فیزیکی برای تبیین مشاهده مذکور وجود دارد، اما به نظر می‌رسد در اخلاق، مفروض گرفتن واقعیت‌های اخلاقی برای تبیین مشاهده ادعایی لازم نیست و مفروضاتی درباره‌ی امور روانشناختی یا احساسات اخلاقی مشاهده‌گر برای تبیین کافی است. هارمن معتقد است تا زمانی که چیزی در بهترین

تبیین از پدیده‌ای شرکت نداشته باشد، نمی‌توان باور به واقعی بودن آن پیدا کرد (Harman, 1977, Ch.1, pp.3-9). همانطور که معلوم است استدلال هارمن جنبه معرفت‌شناختی دارد؛ یعنی بحث در این است که باور ما در مورد امور اخلاقی آیا باوری موجه است یا خیر؟ اما این استدلال می‌تواند راه را برای استدلالی هستی‌شناختی باز کند. شیفرلاندو می‌گوید در آزمایش دانشمند شیء مفروضی علت برای چیزی شده است که ما آن را مشاهده می‌کنیم؛ اما در مورد اخلاقی، چنین چیزی وجود ندارد؛ یعنی نادرستی فعل نوجوانان علت هیچ واقعه‌ای نیست. خلاصه اینکه روح استدلال هارمن این است که در جهان چیزی نمی‌یابیم که برای تبیین آن لازم باشد از ویژگی‌های اخلاقی استفاده کنیم. شیفرلاندو همچنین تقریر متافیزیکی دیگر از استدلال هارمن و به‌طور کلی استدلال از طریق تأثیر علی ارائه می‌کند و نام آن را استدلال علی می‌گذارد:

- ۱- حقایق اخلاقی علت هیچ چیز نااخلاقی نیستند.
 - ۲- حقایق اخلاقی همچنین علت هیچ چیز اخلاقی هم نیستند.
 - ۳- پس حقایق اخلاقی علت چیزی نیستند.
 - ۴- وقتی شیء مفروضی علت چیزی نباشد، ما دلیل موجهی برای موجود فرض کردن آن نداریم.
 - ۵- پس دلیلی برای وجود حقایق اخلاقی نیست.
 - ۶- اگر امر مفروضی در تبیین چیزی استفاده می‌شود که بدون آن تبیین بهتری برای آن چیز وجود دارد، این دلیل خوبی برای نفی وجود آن است.
 - ۷- هر چیزی که اخلاق می‌تواند آن را تبیین کند، تبیین بهتری دارد.
 - ۸- پس دلیل خوبی برای نفی وجود حقایق اخلاقی داریم (Shafer-Landau, 2003, p.105).
- در ادامه ابتدا به اشکالات استدلال هارمن می‌پردازیم و سپس به بررسی استدلال علی شیفرلاندو خواهیم پرداخت.

۳. اشکالات استدلال هارمن

۳-۱. اشکال اول

به نظر نگارنده اولین و مهم‌ترین اشکال هارمن این است که استدلالش جنبه معرفت‌شناختی دارد. هارمن مدعی این است که باورهای اخلاقی ما توسط اموری واقعی غیر از حقایق اخلاقی قابل تبیین به بهترین نحو هستند. ادعای اصلی واقع‌گرایی جنبه هستی‌شناختی دارد. واقع‌گرای قوی از وجود حقایق اخلاقی مستقل از انسان سخن می‌گوید و راه شناخت این حقایق در مرحله بعد باید بررسی شود. اما هارمن در استدلالش، از یک نکته معرفت‌شناختی یعنی حضور نداشتن در بهترین تبیین (البته در صورت پذیرفتن آن) به عدم واقعیت ویژگی‌های اخلاقی رسیده است.

شیفرلاندو در بررسی استدلال هارمن، در ابتدا اشکالی مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد ریشه آن همان اشکال

معرفت شناختی بودن استدلال هارمن است. او می‌گوید در مورد هر نوع قضاوتی بدون توجه به محتوای قضاوت می‌توان آن را توسط باورهای شخص تبیین کرد، بدون اینکه هر نوع موجودی خارجی در ایجاد چنین باوری مؤثر باشد؛ حتی در مثال خودهارمن نیز می‌توان تبیین را بر اساس باورها انجام داد؛^۱ یعنی تبیین قضاوت شخص دانشمند در مورد وجود پروتون در آزمایش مذکور با ارجاع به باورهای پیش‌زمینه دانشمند درباره علل ردپای بخار در اتاقک‌های ابر به ضمیمه تجربه‌ای که می‌کند، صورت می‌گیرد. در مورد اخلاق هم همین گونه است. قضاوت بد بودن رفتار کودکان با گربه بدون وجود باورهای پیش‌زمینه‌ای از چنین کاری، صورت نمی‌گیرد. در هر دو مورد و موارد دیگر در زمینه‌های مختلف جریان به این صورت است و نیازی به وجودی خارجی برای تبیین چنین باورهایی نداریم (Shafer-Landau, 2003, p.101).

۳-۲. اشکال دوم

یکی از اشکالات کلاسیکی که به هارمن وارد شده است، اشکال استروجن است. او در واقع مثال‌های نقضی برای استدلال هارمن ارائه می‌کند. استروجن با استفاده از شرطی خلاف واقع و ارائه مثال نقض به استدلال هارمن پاسخ می‌دهد. شرط خلاف واقع به این صورت است: اگر «الف» رخ نداده بود، «ب» هم رخ نمی‌داد. یکی از مثال‌های او قتل عام هیتلر است. شرطی خلاف واقع به این صورت است: اگر هیتلر از نظر اخلاقی فاسد نبود، قتل عام انجام نمی‌داد. پس معلوم می‌شود عمل قتل عام هیتلر توسط فساد اخلاقی او تبیین می‌شود؛ به بیان دیگر، در مثال آتش زدن گربه، اگر نادرستی واقعی باعث باور ما به نادرست بودن نبود، در صورت تغییر رفتار کودکان نباید باور ما هم تغییر می‌کرد. پس استروجن مدعی است نمونه‌هایی ارائه می‌کند که در آنها ویژگی‌های اخلاقی در تبیین امور یا اعمال شرکت می‌کنند. البته استروجن می‌گوید ممکن است هارمن ادعا کند که در واقعیت ممکن است همان اتفاق مثل قتل عام یا آتش زدن رخ بدهد و ما هم باور به نادرستی پیدا بکنیم، اما در واقعیت هیچ ویژگی نادرستی وجود نداشته باشد. پاسخ استروجن این است که در این صورت در علوم دیگر همچون مثال پروتون نیز می‌توان گفت پدیده عبور بخار اتفاق می‌افتد و باور به وجود پروتون هم ایجاد می‌شود، اما هیچ پروتونی در واقعیت و در محفظه وجود ندارد (ملا یوسفی، ۱۳۹۱ و ص ۱۵-۱۹؛ Slutsky, 2001, pp. 602-3; Sturgeon, 1988, p. 234).

دو اشکال به استروجن می‌توان کرد: اول، استدلال هارمن تنها حضور در تبیین نبود، بلکه او ملاک را بهترین تبیین می‌داند. دوم، آزمون شرطی خلاف واقع برای نشان دادن علت چیزی بر دیگری کافی نیست. توضیح اینکه آزمون شرطی خلاف واقع اگرچه نوعی وابستگی دو امر را نشان می‌دهد، اما نمی‌تواند علت بین آن دو را ثابت کند. انواع دیگری از ارتباط ممکن است در کار باشد، مثل ارتباط به نحو سوپروینی، یا دو معلول برای علت واحد. همچنین این

۱. البته می‌توان در پاسخ به شیفرلاندو گفت که هارمن به دنبال بهترین تبیین است نه هر تبیینی؛ اما به نظر می‌رسد چنین پاسخی کامل نیست چراکه ممکن است نتوان تعیین کرد که کدام تبیین بهترین تبیین است.

آزمون در مورد امور قانونی هم جواب می‌دهد؛ مثلاً اگر دزدی خلاف قانون نبود، دزد دستگیر نمی‌شد، اما قانون که واقعی نیست و وابسته به نگرش انسان‌هاست.

۳-۳. اشکال سوم

می‌توان گفت در هر علم غیر پایه‌ای می‌توان همهٔ امور را با ویژگی‌های مرحلهٔ پایین‌تر تبیین کرد؛ مثلاً در علم شیمی در بیان علت جوش آمدن آب هم می‌توان گفت سرعت مولکول‌های آب (اکسیژن و هیدروژن) بیشتر شده است و هم می‌توان گفت سرعت الکترون‌ها و پروتن‌ها بیشتر شده است یا در تبیین افعال انسان وقتی شخصی یک لیوان آب را بر می‌دارد، می‌توان به نحوه‌های مختلف روانشناختی و فیزیولوژیکی این عمل را تبیین کرد. خلاصه اگر استدلال هارمن درست باشد، اثری برای ویژگی‌های علوم غیر پایه‌ای باقی نمی‌ماند.

۳-۴. اشکال چهارم

جکسون و پتیت بیانی جدید درباره تبیین علی دارند و آن را دو نوع می‌دانند: تبیین فرایندی و تبیین برنامه‌ای.^۱ تبیین فرایندی جایی است که ارجاع به ویژگی‌ای صورت گرفته که به‌طور مستقیم تأثیر علی دارد. تبیین برنامه‌ای اما تبیینی است که ویژگی مذکور به نحو غیرمستقیم تأثیر علی می‌گذارد. یکی از مواردی که تبیین برنامه‌ای متصور است، زمانی است که یک ویژگی تحقق چندگانه داشته باشد (Jackson and Pettit, 1990, pp. 107-117). توضیح آن را از بیان دیوید برینک در کتاب «واقع‌گرایی اخلاقی و مبانی اخلاق»^۲ در مثال مربوط به بحث حاضر ارائه می‌کنیم. فرض کنید در جامعه‌ای خاص مثلاً آفریقای جنوبی پیش از سال ۱۹۹۰، بی‌عدالتی ناشی از محدودیت‌های اجتماعی، اقتصادی و قانونی خاص موجود در جامعه آفریقای جنوبی بروز کرده بود و باعث بی‌ثباتی سیاسی گشته بود. در مثال مذکور بی‌ثباتی سیاسی را هم می‌توان به بی‌عدالتی مستند کرد و هم به شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی؛ اما تبیین بر اساس بی‌عدالتی، اطلاعاتی افزون بر تبیین بر اساس شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی ارائه می‌کند و آن این است که اگر شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی عوض شود و شرایط دیگری پیش آید، ولی باز بی‌عدالتی وجود داشته باشد، همچنان بی‌ثباتی وجود خواهد داشت. این تقریر پاسخی به استدلال هارمن است که ما تبیینی از وقایعی ارائه کرده‌ایم که ویژگی اخلاقی در آن حضور دارد و قابل جایگزینی هم نیست^۳ (Brink, 1989, pp. 158-9; 193-7).

۳-۵. اشکال پنجم

دیوید اینوک در بخش سوم از کتاب «جدی گرفتن اخلاق»^۴ به تفصیل در این باره سخن می‌گوید. او ابتدا این نکته

1. Process and programme explanations

2. Moral realism and the foundations of ethics

۳. مشابه همین را شیفرلاندو در مقاله Moral and Theological Realism: The Explanatory Argument بیان کرده است.

4. Taking Morality Seriously

را مفروض می‌گیرد که حضور چیزی در پروژه‌ای (ذاتی) به نحو غیر قابل حذف و ضروری،^۱ دلیل کافی برای باور به واقعیت هستی‌شناختی آن است. او دو نوع ضرورت و حذف‌ناپذیری را بیان می‌کند: یک نوع ضرورت آلی است یعنی چیزی برای یک هدف یا پروژه‌های ضرورت داشته باشد و قابل حذف نباشد؛ نوع دوم در مورد خود آن پروژه‌ها و اهداف است. او می‌گوید معنای اینکه پروژه و هدفی ضرورت ذاتی دارد، این است که دارای خصوصیتی باشد که بر اساس آن زمینه باور هستی‌شناختی ایجاد شود؛ اما در فلسفه علم چنین ملاکی داده نشده است و تنها پروژه‌ای که دارای چنین خصوصیتی دانسته شده است، پروژه‌های توصیفی است؛ اما انوک که بر این باور است که پروژه‌های تأملات عملی نیز ضرورت ذاتی دارند. او ملاک ضرورت ذاتی را این می‌داند که پروژه مذکور به لحاظ عقلانی غیر اختیاری باشد و تأملات عملی این چنین هستند. انسان نمی‌تواند بدون تأملات عملی یعنی این پرسش که چه باید کرد، زندگی کند. مرحله آخر استدلال انوک این است که مفاهیم هنجاری امور ضروری برای تأملات عملی هستند، به نحوی که نمی‌توان آنها را از این تأملات حذف کرد. پس نتیجه این استدلال آن است که دلیل کافی برای باور به اینکه مفاهیم هنجاری دارای واقعیت هستی‌شناختی هستند، وجود دارد (Enoch, 2011, p. 51).

جاشوا شچتر به استدلال اینوک چند اشکال وارد می‌داند. یکی از اشکالات این است که در درگیری با تأمل عملی لازم نیست که فرض گردد که پاسخی برای سؤال چه باید کرد وجود دارد؛ بلکه همین که فرض نشود که این سؤال بدون پاسخ نیست، کافی است و این باعث می‌شود امور هنجاری برای تأمل عملی ضرورت نداشته باشد (Schechter, 2017, p. 13). شچتر در این باره توضیح بیشتری نمی‌دهد، ولی گویا منظور او این است که اگرچه خود تأمل عملی یعنی سؤال «چه باید کرد؟» ضروری است، اما اینکه این سؤال به‌طور حتم دارای پاسخ معینی است، معلوم نیست و در نتیجه ضروری بودن مفاهیم هنجاری برای پروژه تأمل عملی مورد اشکال است.

به نظر نگارنده، اشکال دیگری که به اینوک می‌توان وارد کرد این است که ماهیت پروژه تأمل عملی از اساس با تأملات نظری و توصیفی متفاوت است. رویکرد تأملات نظری آگاهی از واقعیت است (چه واقعیتی کشف شود، چه نشود)، اما در تأملات عملی تنها بحث عمل است و هیچ ارتباطی با آگاهی از واقعیات وجود ندارد و در نتیجه ضرورت آن صرفاً ضرورت عمل‌گرایانه است و ارتباطی با هستی‌شناسی و حتی معرفت‌شناسی ندارد.

۳-۶. اشکال ششم

گروهی از اشکالات هستند که نظریه‌ها را از نظر ملاک بهتر بودن تبیین مورد مذاقه قرار می‌دهند. در نظریه بهترین تبیین دو گام وجود دارد: گام اول انتخاب بهترین تبیین از میان تبیین‌های رقیب است. این گام توسط ویژگی‌هایی که برای تبیین‌گر ذکر می‌شود، پیش می‌رود. گام دوم بیان این مطلب است که بهترین تبیین انتخاب شده، محتمل‌ترین

1. indispensability

تیین از نظر صدق است. در هر دو مرحله اشکالاتی مطرح شده است. اشکال مرحله دوم اشکالی است که لیپتون آن را «اشکال ولتر»^۱ نامیده است (Lipton, 2004, p. 70) و واکر به آن «اشکال صدق»^۲ می‌گوید (Walker, 2012, p. 66). از توضیح این اشکال به جهت اختصار و ارتباط آن با مباحث آماری و ریاضی صرف نظر می‌کنیم؛ اما در مورد گام اول، فیلسوفان ویژگی‌هایی را با عنوان مزیت‌های تییین گر^۳ مطرح کرده‌اند که مورد اشکال واقع شده‌اند. از جمله این ویژگی‌ها انسجام، سادگی، وحدت بخشی، باروری و غیره است. لیپتون اشکالی را موسوم به اشکال هانگفورد^۴ مطرح کرده است که واکر آن را اشکال انفسی^۵ بودن می‌نامد. اشکال این است که این ملاک‌ها آن قدر انفسی هستند که اشخاص و گروه‌های مختلف می‌توانند تییین‌های متفاوت و مختلفی را انتخاب کنند (اعتماد اسلامی بختیاری، موسوی کریمی، ۱۳۹۴ الف، ۱۳۲).

اشکال دیگر به همین مزیت‌ها اشکالی است که ون فراسن با نام ایراد گروه بد مطرح کرده است. خلاصه اشکال این است که با فرض قبول این ویژگی‌ها به عنوان ویژگی‌های رجحان بخش برای تییین گر و این که محتمل‌ترین تییین از جهت صدق، همین تییین باشد، این تییین تنها بهترین تییین در بین تییین‌های در دسترس است و ممکن است بعداً تییینی ارائه شود که مزیت‌های بیشتری داشته باشد (اعتماد اسلامی بختیاری، موسوی کریمی، ۱۳۹۴ ب).

۴. بررسی استدلال علی شفرلاندو

در ابتدای مقاله، تقریر شفرلاندو از استدلال تأثیر علی و ویژگی‌های اخلاقی بیان شد. در ادامه به نقد گزاره‌های استدلال او پرداخته می‌شود.

۴-۱. نقد گزاره اول استدلال: «حقایق اخلاقی علت هیچ چیز نااخلاقی نیستند».

واقع‌گرایان طبیعت‌گرای تحویل‌گرا مخالف گزاره اول هستند. آنها ویژگی‌های اخلاقی را همان ویژگی‌های طبیعی می‌دانند؛ در نتیجه، اگر نظریه آنها صحیح باشد، این ویژگی‌ها دارای تأثیر علی بر امور غیر اخلاقی خواهند بود؛ اما این گزاره برای واقع‌گرای ناطیعت‌گرا و همچنین طبیعت‌گرای ناتحویل‌گرا مسئله‌ساز است. جیگون کیم در فلسفه ذهن در مورد علیت و ویژگی‌های ذهنی برای تأیید این گزاره -از استدلال بر ضد دو گروه ناطیعت‌گرا و ناتحویل‌گرا- استدلالی بیان کرده و سپس به ویژگی‌های اخلاقی تعمیم داده است. آن استدلال به صورت زیر است:

۱- حوزه فیزیکی از نظر علیت بسته است.

۲- میان امور فیزیکال و امور ذهنی رابطه‌ای همانی وجود ندارد.

1. Voltaire's Objection
2. Truth Objection
3. Explanatory Virtues
4. Hungerford's Objection
5. Subjectivity Objection

۳- اگر امور ذهنی علت داشته باشند، لازم می‌آید یک چیز هم علت فیزیکی داشته باشد و هم علت ذهنی.

۴- فرض دو علت مستقل برای یک پدیده صحیح نیست (اصل تعیین چند جانبه).

۵- پس امور ذهنی تأثیر علی بر پدیده‌های فیزیکی ندارند (Kim, 1998, pp. 57-89).

همین استدلال را در مورد ویژگی‌های اخلاقی هم می‌توان کرد. تنها باید به جای امور ذهنی، ویژگی‌های اخلاقی را جایگزین کرد. نتیجه استدلال این می‌شود که حقایق اخلاقی تأثیر علی بر امور فیزیکی ندارند.

اشکال اول را می‌توان با استفاده از مسئله کیفیت ذهنی که قبلاً بیان شد مطرح کرد. حتی اگر قبول کنیم که حالات ذهنی علت ندارند، اما وجود کیفیت ذهنی نشان دهنده این نکته است که از جهت هستی‌شناختی، داشتن تأثیر علی برای واقعیت داشتن امری (به خصوص امر ناطیعی) ضروری نیست.

شیفرلاندو به استدلال کیم در ارتباط با مقدمه چهارم اشکال می‌کند. او می‌گوید ما هم قبول داریم که هر یک از امور فیزیکی و ذهنی به‌طور مستقل و هم‌زمان نمی‌توانند علت یک چیز باشند، اما با این حال می‌توان بیان دیگری داشت. کیم اصلی دارد به نام اصل «توارث علی»^۱. طبق این اصل، ویژگی «الف» - که هم‌زمان با تحقق ویژگی «ب» توسط آن محقق می‌شود^۲ - قدرت‌های علی «ب» را به ارث می‌برد. طبق این اصل امور ذهنی‌ای که توسط امور فیزیکی محقق می‌شوند، برای علت شدن برای امور فیزیکی کافی هستند. همچنین امور فیزیکی هم برای علت شدن برای امور فیزیکی دیگر کافی‌اند. پس با «تعیین چندجانبه» روبرو هستیم، اما اشکالی به آن وارد نیست. این گونه تعیین چندجانبه شایع است، مثل وقتی یک درخت سقوط می‌کند و صدای حاصل از آن مخاطب را می‌ترساند. ترس مخاطب را می‌توان دو گونه تبیین کرد: یکی با بیان جریان‌های درباره مولکول‌ها و دیگری با اشاره به خود سقوط درخت.^۳ البته کیم این را نمی‌پذیرد چون معتقد است تنها اموری که دارای علت مستقل و قوی هستند، واقعیت دارند نه چیزهایی که علت تبعی دارند. پس نتیجه این می‌شود که کیم اگرچه می‌تواند حضور ویژگی‌های ذهنی یا اخلاقی را در تبیین‌ها بپذیرد، اما با این وجود واقعی بودن آنها را نمی‌پذیرد (Shafer-Landau, 2003, p.109).

ممکن است گفته شود که با وجود مقدمه اول در استدلال کیم، نیازی به مقدمات دیگر نیست؛ چرا که بسته بودن جهان فیزیکی از حیث علت، جایی برای علت امور غیر فیزیکی باقی نمی‌گذارد. در نتیجه نیازی به ذکر مقدمات دیگر نیست (محمدی منفرد، ۱۳۹۸، ص ۱۲۳)؛ اما باید دقت کرد که اصل مذکور (بسته بودن جهان فیزیکی) تنها مدعی این است که امور فیزیکی، توسط امور فیزیکی دیگر تبیین علی می‌شوند و هیچ امر فیزیکی‌ای نیست که نتوان آن را توسط امور فیزیکی دیگر تبیین کرد. این اصل در ارتباط با علت امور غیر فیزیکی، چه نفی چه اثباتی، سخن

1. Causal Inheritance Principle

۲. این ارتباط را در اصطلاح «سوپروین شدن» می‌گویند.

۳. اشکال سخن شیفرلاندو این است که کسانی همچون هارمن می‌توانند بگویند، تبیین توسط سقوط خود درخت بهترین تبیین نیست و قابل جایگزینی با تبیین توسط مولکول‌هاست.

نمی‌گوید و نیازمند افزودن مقدمات دیگر است تا نتیجه مذکور به دست آید.

اشکال سومی را که به استدلال هارمن وارد شد، در مورد استدلال علی نیز می‌توان مطرح کرد. در علوم دیگر، یعنی حتی در علوم طبیعی، ویژگی‌هایی مثل ویژگی‌های روانشناختی در تبیین‌های علی قابل حذف و جایگزینی با ویژگی‌های زیست‌شناختی هستند. واقع‌گرای اخلاقی می‌گوید هر آنچه در آنجا گفته می‌شود، در اخلاق هم می‌تواند گفته شود.

۴-۲. نقد گزاره دوم استدلال علی: «حقایق اخلاقی همچنین علت هیچ چیز اخلاقی هم نیستند».

این گزاره را شخص ضد واقع‌گرا اینگونه توضیح می‌دهد: او مدعی است اموری که به ظاهر اخلاقی هستند، مثل قضاوت‌های اخلاقی مردم، قابل تبیین با ویژگی‌های نااخلاقی هستند؛ مثلاً می‌توان آنها را بر اساس یک سری قراردادهای اجتماعی یا امور فرهنگی تبیین کرد. پس ویژگی‌های اخلاقی برای تبیین امور اخلاقی نیز ضروری نیستند. در پاسخ ضد واقع‌گرایان نکته‌ای را که شیفرلاندو مطرح کرده است، متذکر می‌شویم. آن نکته این است که ضد واقع‌گرا به صورت کلی مفاهیم هنجاری را قبول ندارد و همانطور که ذکر شد، آنها را به امور دیگری تقلیل می‌برد. اشکال این است که شما در نهایت نمی‌توانید از مفهوم هنجاری رهایی یابید. یکی از نظریات ضد واقع‌گرا درباره امور هنجاری این است که همه مفاهیم هنجاری به ابراز نگرش‌های متناسب تحویل برده می‌شوند. اما چه نگرشی متناسب است؟ چرا «باید» نگرشی را بر نگرش دیگر ترجیح داد؟ اساساً مفهوم «متناسب» یک مفهوم هنجاری است (Shafer-Landau, 2007, p. 27-30).

به طور کلی هر کسی که از استدلال علی یا استدلال هارمن استفاده می‌کند، دچار دوری در استدلال خود می‌شود؛ چون مثلاً در استدلال علی در گزاره چهارم و هشتم از مفاهیم هنجاری از قبیل «دلیل» یا «دلیل خوب» استفاده شده است؛ پس برای نفی واقعیت برای مفاهیم هنجاری از خود مفاهیم هنجاری استفاده شده است. در نتیجه استدلال‌های مذکور دچار اشکال و غیر قابل پذیرش هستند.

برخی معتقدند که حتی اگر نتوانیم تأثیر علی برای ویژگی‌های اخلاقی ثابت کنیم، باز هم می‌توانیم واقع‌گرایی را انتخاب کنیم. آنها می‌گویند ما برخی چیزها از جمله بعضی از تجارب حسی و عواطف را به‌طور مستقیم درک می‌کنیم؛ یعنی اینها جزء مشاهدات ما هستند و نیازی نیست تا کارکرد تبیینی داشته باشند تا آنها را موجود بدانیم. ما مزه تند را به جهت تأثیر علی‌اش واقعی نمی‌دانیم؛ بلکه تنها آن را حس می‌کنیم و می‌دانیم هست. این قضیه در امور اخلاقی و هنجاری هم می‌تواند پیاده شود. امور هنجاری کارکردشان از اساس متفاوت است و جنبه علی ندارند. آنها قواعدی برای پیش‌بینی نیستند؛ بلکه استانداردهایی هستند برای درستی و نادرستی؛ پس حقایق اخلاقی چه تأثیر علی داشته باشند و چه نداشته باشند، می‌توانند واقعیت داشته باشند (Shafer-Landau, 2003, p. 110; Schechter, 2018, p. 450).

نتیجه‌گیری

واقع‌گرایی طبیعت‌گرا دو دسته هستند: دسته‌ای از آنها طبیعت‌گرای تحویل‌گرا هستند که ویژگی‌های اخلاقی را به ویژگی‌های طبیعی تحویل می‌برند. این گروه به آسانی می‌توانند از تأثیرهای علی ویژگی‌های اخلاقی سخن بگویند و آن را دلیلی برای واقع‌گرایی بدانند. دسته دیگر، طبیعت‌گرایان ناتحویل‌گرا هستند. آنها معتقدند ویژگی‌های اخلاقی طبیعی هستند، اما به هیچ‌یک از ویژگی‌های طبیعی دیگر تحویل نمی‌روند. گروه دیگر واقع‌گرایان هم‌ناطبیعت‌گرایان هستند. که این دو گروه اخیر، دچار چالش تأثیر علی ویژگی‌های اخلاقی هستند. با توجه به مطالبی که در مقاله بیان شد، استدلال عدم تأثیر علی ویژگی‌های اخلاقی، هم با تقریرهارمن و هم با تقریر شفرلاندو، قابل اشکال و مخدوش بود و نمی‌توان از این استدلال‌ها بر علیه واقع‌گرایی سود برد. در نتیجه واقع‌گرایان می‌توانند با موفقیت از این چالش بیرون بیایند.



منابع

- اعتمادالاسلامی بختیاری، سیدمحمد مهدی؛ موسوی کریمی، میر سعید. (۱۳۹۴ الف). «استنتاج بهترین تبیین و ایراد گروه بد». *دوفصلنامه علمی هستی و شناخت*، ۲ (۲): ۱۱۱-۱۳۰
- اعتمادالاسلامی بختیاری، سیدمحمد مهدی؛ موسوی کریمی، میرسعید. (۱۳۹۴ ب). «ارتباط مزیت‌های تبیین گر با یکدیگر و محدودیت ایراد هانگرفورد». *ذهن*، ۱۶ (۶۳): ۱۳۱-۱۶۴.
- صادقی علی آبادی، مسعود. (۱۳۸۴). «ماهیت و موضوع تبیین». *اندیشه دینی*، ۷ (۱۷): ۱۹-۴۰.
- محمدی منفرد، بهروز. (۱۳۹۸). «پاسخی به استدلال جیگون کیم در مورد نقش علی اوصاف اخلاقی». *دوفصلنامه علمی هستی و شناخت*، ۶ (۲): ۱۱۹-۱۴۰
- ملایوسفی، مجید. (۱۳۹۱). «مقایسه آراء استرجن و هارمن در باب تبیین‌های اخلاقی». *پژوهش‌های اخلاقی*، ۲ (۳): ۶-۲۱

- Brenner, Andrew, Anna-Sofia Maurin, Alexander Skiles, Robin Stenwall, and Naomi Thompson. (2021). "Metaphysical Explanation". The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/win2021/entries/metaphysical-explanation/>.
- Brink, David O. (1989). *Moral realism and the foundations of ethics*. Cambridge University Press.
- Enoch, David. (2011). *Taking Morality Seriously: A Defense of Robust Realism*. Oxford University Press on Demand.
- Enoch, David; Schechter, Joshua. (2008). "How are basic belief-forming methods justified?" *Philosophy and Phenomenological Research*, 76 (3): 547-579.
- FitzPatrick, William. (2008). "Robust Ethical Realism, non-naturalism, and Normativity". *Oxford Studies in Metaethics*, vol. 3, pp.159-205.
- Harman, Gilbert. (1977). *The Nature of Morality*. Oxford University Press.
- Hempel, Carl G. (1965) *Aspects of Scientific Explanation and other Essays in the Philosophy of Science*. New York: Free Press
- Jackson, Frank; Pettit, Philip. (1990). "Program explanation: A General Perspective." *Analysis*, 50 (2): 107-117.
- Kim, Jaegwon. (1992). "Multiple Realization and the Metaphysics of Reduction." *Philosophy and Phenomenological Research*, 52 (1): 1-26.
- Kim, Jaegwon. (1998). *Mind in a Physical World*. Cambridge, MA: The MIT

- Loeb, Don. (2005). "Moral Explanations of Moral beliefs." *Philosophy and Phenomenological Research*. 70(1), 193-208.
- Mayes, G. R. (2005). Theories of Explanation. Internet Encyclopedia of Philosophy.
- Salmon, Wesley. C. (1984). *Scientific explanation and the causal structure of the world*. Princeton University Press.
- Sayre-McCord, Geoffrey. (2015). Moral Realism, The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Summer 2021 Edition), Edward N. Zalta (ed.), URL = <https://plato.stanford.edu/archives/sum2021/entries/moral-realism/>.
- Sayre-McCord, Geoffrey. (1988). "The Many Moral Realisms." *Geoffrey SayreMcCord (ed.), Essays on Moral Realism* (Ithaca NY: Cornell University Press), 1-26.
- Schechter, Joshua. (2018). "Explanatory Challenges in Metaethics." *In The Routledge Handbook of Metaethics*. Routledge, pp. 443-458.
- Shafer-Landau, Russ. (2003). *Moral Realism: A Defence*. Clarendon Press.
- Shafer-Landau, Russ. (2007). "Moral and theological realism: The Explanatory Argument". *Journal of Moral Philosophy*, 4(3), 311-329.
- Sinclair, Neil. (2011). "The Explanationist Argument for Moral Realism." *Canadian Journal of Philosophy*. 41(1): 1-24.
- Slutsky, David. (2001). "Causally Inefficacious Moral Properties." *The Southern Journal of Philosophy*. 39(4): 595-610.
- Sturgeon, Nicholas, 1988, "Moral Explanation" in: Sayre - McCord, *Essays on Moral Realism*, Ithaca: Cornell University Press, pp. 229-255.